

قرآن و نظام توزیع ثروت

دکتر مهدی رستم نژاد
عضو هیئت علمی جامعه المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العالمیه

درآمد

اگر اهمیت اقتصاد و میزان اثر بخشی آن، تا دیروز برای عموم ناشناخته بود، امروزه جای تردید نمانده است که استقلال، ثبات سیاسی و اقتدار ملی و امنیتی هر جامعه به توانمندی مالی و کارایی اقتصادی آن بستگی دارد و وابستگی و عقب ماندگی در این حوزه عقب ماندگی و وابستگی در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و نظامی را بر جامعه تحمیل می‌کند.

قرآن با اشاره‌ای ظریف اقتصاد را عامل قوام و دوام امور فردی و اجتماعی می‌داند:

﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾ (نساء / ۵)؛ اموالتان را که خدا (وسیله) قوام

چکیده

این نوشتار به موضوع نظام توزیع ثروت از نگاه قرآن پرداخته است. قرآن، اقتصاد را عامل قوام و دوام امور فردی و اجتماعی می‌داند. و اهداف توزیع ثروت را می‌توان در امنیت سیاسی، اقتصادی و رسیدن به عدالت اجتماعی خلاصه خواهد کرد. از آیات قرآن استفاده می‌شود مشکلات اقتصادی بشر، ناشی از کمبود مواد اولیه یا بخل طبیعت نیست، بلکه علت اساسی آن توزیع ناعادلانه و بهره‌وری نادرست از امکانات موجود است.

کلید واژه‌ها: توزیع، ثروت، اقتصاد، عدالت.

(زندگی) شما قرار داده است، به سبک سران دهید».

نکته قابل توجه در آیه این است که از تعبیر «الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» به روشنی استفاده می‌شود که سرمایه در نگاه دین مایه‌ی قوام و دوام زندگی اجتماعی است و بدون آن جامعه شکل نمی‌گیرد. از این رو با اینکه مال متعلق به شخص سفیه است و باید ضمیر غایب به کار می‌برد و می‌فرمود «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَهُمْ؛ اموالشان را به دست آنان ندهید» ضمیر مخاطب به کار برد و فرمود «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمْ؛ اموالتان را به دست آنان نسپارید».

این تعبیر نشان می‌دهد که مال هر فرد از یک نظر متعلق به عموم جامعه است (ر.ک. به: میزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۷۰؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۹ - ۲۷۰؛ تفسیر المنیر، ج ۳ - ۴، ص ۲۴۸)، زیرا جامعه با همین مالکیت‌های خصوصی قوام می‌یابد و جدای از آن نیست.

قرآن از این منظر بشر را به فعالیت‌های اقتصادی در زمین و آبادانی آن فراخوانده و این کار را

در راستای تحقق اراده‌ی خداوند دانسته است. در قرآن می‌خوانیم:

﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ (هود/۶۱)؛ «او شما را از زمین پدید آورد؛ و سازندگی آن را به شما وا گذاشت».

واژه‌ی إعمار و عمارت، همسو با معنای لغوی آن، (ر.ک. به: مفردات، راغب، واژه «عمر») به این معنی آن است که بشر زمین را از حال طبیعی به حالتی برگرداند که نیازمندی‌هایش را تأمین کند و از منافع زمین بهره ببرد. (ر.ک. به: میزان، ج ۱۰، ص ۳۱۰)

از این آیه استفاده می‌شود که هرگونه فعالیت تولیدی برای آبادانی زمین در راستای تحقق خواست خداوند است، زیرا اوست که آبادی زمین را از انسان خواسته است.

این مسئله در بینش دینی چنان اهمیتی دارد که حتی برپایی رستاخیز هم نباید مانعش شود. پیامبر اسلام فرمود: «إِن قَامَت السَّاعَةُ وَفِي يَدِ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ، فَإِنِ اسْتَطَاعَ أَلَّا يَقْتُلَ حَتَّى يَغْرَسَهَا فليغرسها» (کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۴۱، ح ۳۵۳۱۶)

و مسند احمد ج ۳، ص ۱۹۱)؛ «اگر در دست یکی از شما نهالی باشد و همان لحظه قیامت بر پا شود، اگر بتواند آن را غرس کند، چنین کند».

همچنین تعبیراتی چون مال الله^[۱]، فضل الله^[۲]، خیر^[۳]، رحمت^[۴]، حسنة^[۵] و امثال آن در قرآن که در ارتباط با امور مالی و اقتصادی به کار رفته است، نشانگر آن است که در نگاه اسلام، اقتصاد، تنها بر مبنای مادیات پایه‌ریزی نشده است؛ بلکه سنگ پایه‌های آن بر مبانی الهی و اهدافی متعالی استوار شده است.

این موارد نشان می‌دهد که «اقتصاد» در نگاه قرآن - بر خلاف تفسیرهای ناآگاهانه و نادرست افراد فاقد صلاحیت علمی که احکام اسلام را به غلط تفسیر می‌کنند - اهمیت فوق العاده‌ای دارد.

از این نکته هم نباید غفلت کرد که اگر چنان اصلاتی به اقتصاد و مادیات داده شود که بر اساس آن انسان به بهره‌مندی از لذات زودگذرش بسنده کند، اسیر مطامع و شهوات آن گردد و جنبه مقدمی‌اش نسبت به آخرت را فراموش کند،

چنین اقتصادی سزاوار تعبیراتی چون: لعب و لهو^[۶]، متاع قلیل^[۷] و متاع الغرور^[۸] (کالای فریب) خواهد شد، زیرا چنین دنیایی منشأ سقوط و هلاکت انسان است.

افزون بر آنچه گذشت، اهمیت اقتصاد، به میزان اهمیّت «غایت و هدف» آن بستگی دارد. در «بینش دینی» بر خلاف اقتصاد سرمایه داری و سوسیالیستی که تنها به «لذت‌طلبی و کامجویی حداکثری» می‌اندیشد،^[۹] هدف نهایی نظام اقتصادی، رسیدن به سعادت حقیقی، کمال مطلوب و قرب الهی است؛ از این رو در قرآن در کنار امر به مصرف، به تکالیفی اشاره می‌شود که گویای وجود ارتباط انگیزشی بین مصرف و انجام آن تکالیف است. از جمله می‌خوانیم:

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾ (مؤمنون / ۵۱).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ﴾ (بقره / ۱۷۲).

﴿وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ (مائده / ۸۸).

﴿كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ (انعام / ۱۴۱).

دستور به انجام اموری چون «عمل صالح»، «شکرگزاری»، «رعایت پارسایی و تقوا» و «ادای حقوق مالی»، در کنار امر به خوردن و مصرف کردن، بیانگر ارتباط بین مصرف و این اعمال است و نشان می‌دهد که «مصرف گرایی صرف» هدف نهایی اقتصاد اسلامی نیست، بلکه هدف از فعالیتهای اقتصادی، افزون بر تأمین نیازهای شخصی فرد و جامعه و رسیدن به زندگانی شرافتمندانه‌ی دنیوی، دستیابی به رحمت بی‌پایان خداوند در آخرت است. قرآن در این زمینه با صراحت می‌فرماید:

﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ﴾ (قصص / ۷۷)؛ «و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب».

در عین حال انگیزه‌های مادی و طبیعی را نیز به عنوان اهداف تبعی و واسطه‌ای از نظر دور نمی‌دارد و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسْ نَصِيْبِكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ (همان)؛ «بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن».

پس از این مقدمه در باب توجه ویژه اسلام به مسئله اقتصاد، به بحث «نظام توزیع ثروت از نگاه قرآن» می‌پردازیم.

یادآوری: اقتصاددانان، مباحث اقتصادی را در سه رکن (تولید، توزیع و مصرف) تنظیم می‌کنند. در این نوشتار، به صورت گذرا، تنها به رکن توزیع از نگاه قرآن و مقایسه آن با دیگر نظامهای اقتصادی می‌پردازیم.

تعریف توزیع

مقصود از «توزیع» تخصیص و تقسیم متوازن ثروتهای طبیعی و درآمدهای اقتصادی بین افراد جامعه است؛ به گونه‌ای که هر کس به سهم واقعی خود برسد و حاصل فعالیتهای اقتصادی‌اش به وی برگردد. (ر.ک. به: شاخص‌های توسعه‌ی اقتصادی از دیدگاه اسلام، ص ۱۲۷)

اهمیت توزیع از نگاه قرآن

اساسی‌ترین وجه تمایز نظامهای اقتصادی (سوسیالیزم، کاپیتالیزم و اسلام) به مسئله‌ی «توزیع» بر

می‌گردد؛ به گونه‌ای که هر یک از این سه مکتب مدعی داشتن عادلانه‌ترین نظام توزیع‌اند.

از آیات قرآن استفاده می‌شود مشکلات اقتصادی بشر، ناشی از کمبود مواد اولیه، یا بخل طبیعت نیست، بلکه علت اساسی آن توزیع ناعادلانه و بهره‌وری نادرست (مصرف بی‌رویه) از امکانات موجود است. قرآن پس از برشمردن نعمتهای فراوان می‌فرماید:

﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنْ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ (ابراهیم / ۳۴)؛
«و از هر چه که از او خواستید به شما عطا کرد و اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید نمی‌توانید. به یقین انسان ستم پیشه و ناسپاس است».

از عبارت «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» استفاده می‌شود که بشر امکانات خدادادی را با ناسپاسی هدر می‌دهد. روشن است کاربرد واژه‌ی «ظلوم» پس از یادآوری نعمتهای مادی، به ستمی اشاره دارد که انسانها در امور اقتصادی به

یکدیگر روا می‌دارند، و واژه‌ی «کفار» هم به ناسپاسی و کفران نعمتها اشاره می‌کند و به تعبیر شهید صدر واژه‌ی «ظلوم» بیشتر در توزیع نابرابر ثروتها و واژه‌ی «کفار» بیشتر در مصارف بی‌رویه‌ی منابع و اهمال در حفظ و نگهداری آنها ظهور می‌یابد (اقتصادنا، ص ۳۳۲ - ۳۳۳).

به هر حال از این آیه به روشنی استفاده می‌شود که مشکلات اقتصادی بشر ریشه در توزیع ناعادلانه ثروت دارد، زیرا اقلیتی با تکیه بر زور و تزویر، منابع ثروت را به خود اختصاص می‌دهند و توده‌های مردم را از حق طبیعی خود محروم می‌سازند. در نتیجه دو پدیده‌ی فقر و تکاثر که زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات اجتماعی و مفسد اخلاقی‌اند، بر شاهرگ حیاتی اقتصاد پنجه می‌افکنند.

اهداف توزیع ثروت از منظر قرآن

در این بخش به دو هدف اصلی اشاره می‌شود.

الف: دستیابی به امتیّت سیاسی

- اقتصادی

بی‌تردید رسیدن به توازن

اجتماعی و تقارن نسبی افراد جامعه در برخورداری از سطح زندگی شرافتمندانه از اهداف اقتصاد اسلامی است.

در بینش دینی، نابرابریهای ناشی از میزان استعداد، مهارت، ابتکار، و قابلیت‌های شخصی پذیرفتنی است (ر.ک. به: اسلام و چالش اقتصادی، ص ۳۲۶ - ۳۲۷؛ پدیده‌شناسی فقر و توسعه، ج ۴، ص ۳۳۱)؛ بلکه برای بقای حیات انسان و جامعه ضروری است، ولی اگر دامنه نابرابریها در توزیع منابع اولیه، درآمدها، امکانات زیستی، مشاغل و فرصت‌های اجتماعی به جایی کشیده شود که عده‌ای باج‌خواهانه سهم بیشتری را به خود اختصاص دهند، جامعه در معرض آشوب‌های اجتماعی قرار خواهد گرفت و رشته تعادل آن در اثر آتش شکاف طبقاتی از هم خواهد گسست. قرآن با اشاره به این حقیقت می‌فرماید:

«هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ ... وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» (محمد / ۳۸)؛ «آری شما همان گروهی

هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید ولی بعضی از شما بخل می‌ورزید... و هرگاه سربپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را جایگزین کند».^[۱۰]

عبارت «يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» اشاره به این است که تراکم ثروت در دست طبقه‌ای خاص، به معنی محرومیت اکثریت جامعه است، چنین جامعه‌ای، پس از مدتی تحمل و سکوت، مانند انباری پر از باروت منفجر خواهد شد و آشوب‌های اجتماعی، طومار زندگی طبقه‌ی ثروتمند و مرفه را در هم خواهد پیچید و طبقات دیگر را جایگزین آنها خواهد کرد. به دیگر بیان، مفهوم مخالف آیه آن است که هدف اسلام از توزیع متناسب و متوازن ثروت بین مردم تأمین امنیت، سیاسی و اجتماعی است و در صورت بی‌توجهی به این اصل، جامعه در آتش‌آشوبها و انقلابها خواهد سوخت.

ب: رسیدن به عدالت اجتماعی

- اقتصادی

در این زمینه کافی است بدانیم که قرآن، پس از بیان حکم غنائم فراوان جنگ بنی نضیر، به حکمت توزیع عادلانه آن چنین اشاره می‌فرماید:

﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ﴾
(حشر / ۷)؛ «این بدان جهت است که این اموال عظیم، تنها میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد».

این عبارت کوتاه خطوط اصلی اقتصاد در نگاه اسلام را نشان می‌دهد. اسلام می‌خواهد با این ساز و کارهای توزیعی از انباشته شدن ثروت در دست افرادی خاص جلوگیری نماید و آن را مانند خون به تمام رگ‌های حیاتی جامعه برساند. اگر چنین اتفاقی بیفتد و همگان به این اصل پایبند باشند و حقوق مالی‌شان را پرداخت نمایند، و نظام توزیع خودکار، دچار رکود و اختلال نگردد، قطعاً همه بی‌نیاز خواهند شد و طبقه محروم نخواهیم داشت؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ النَّاسَ يَسْتَغْنُونَ إِذَا عَدَلَ بَيْنَهُمْ»؛ (کافی، ج ۳، ص ۵۶۸) آنگاه که میان مردم (در توزیع ثروت‌ها و درآمدها) عدالت اقتصادی حکمفرما شود، همگان بی‌نیاز می‌شدند.»
«لو أن الناس أدوا حقوقهم لكانوا عايشين بخير»؛ (همان، ۴۹۶) «اگر مردم حقوق مالی خویش را پرداخت می‌نمودند همگان از زندگی مناسب بهره‌مند می‌شدند».

این است که بسیاری از برنامه‌ها و سیاست‌گذارهای اقتصادی در اسلام (مانند: خمس، زکات، انفاق‌های واجب، وقف، هبه و ...) و آموزه‌هایی چون: ایثار، انصاف، دگر دوستی و مواسات، ساز و کارهای توزیعی ثروت هستند که در راستای رسیدن به عدالت اقتصادی اجتماعی و کاهش فقر و ثروت طراحی شده‌اند.

جالب آنکه خط سیر برنامه‌های توزیعی در نظام اقتصادی اسلام حتی اهل ذمه و تمام کسانی را که در پناه دولت اسلامی زندگی می‌کنند، در بر می‌گیرد، لذا در روایتی می‌خوانیم: وقتی امیرمؤمنان از کنار پیرمرد نابینایی که از مردم

کمک می‌خواست عبور کرد، پرسید: این چه وضعی است؟ پاسخ دادند: او مسیحی است. حضرت فرمود: تا سن پیری و کهنسالی از او کار کشیدید و حال که از کار افتاده است، محرومش کرده‌اید! زندگی او را از بیت المال تأمین کنید».^[۱۱]

نظام توزیع ثروتهای طبیعی از منظر قرآن

در مکاتب اقتصادی رایج، بحث چگونگی تقسیم و سهم‌بندی منابع اولیه و به تعبیر شهید صدر «توزیع قبل از تولید» (اقتصادنا، ص ۴۱۳) اهمیت ویژه‌ای دارد. روشن است که نظام اقتصادی موفق، باید بتواند با ارائه راهکارهای دقیق و عادلانه، ثروتهای طبیعی را به گونه‌ای توزیع کند که هر کس به سهم واقعی خود برسد.

در نظام سرمایه‌داری چون حق آزادی اقتصادی به طور مطلق پذیرفته شده است، «رقابت آزاد» مبنای توزیع ثروتهای طبیعی است، یعنی هر کس با هر وسیله و قدرتی - حتی به کارگیری ابزار و ادوات مدرن امروزی - می‌تواند هر مقدار از منابع طبیعی را به مالکیت

خصوصی خویش در آورد و تصاحب نماید. طبق این نگاه، نیازهای توده مردم که امکان رقابت در چنین سطحی را ندارند، نادیده گرفته می‌شود و منابع عظیم طبیعی در انحصار تراستها و سرمایه‌داران بزرگ قرار می‌گیرد.^[۱۲]

مکتب اقتصادی سوسیالیسم نیز که به دنبال جلوگیری از تراکم ثروت در دست طبقه‌ای خاص بود، تمام منابع و ابزار تولید را در اختیار جامعه و دولت قرار می‌داد و مالکیت خصوصی بر منابع طبیعی را مردود می‌شمرد و تنها درآمد افراد را بر اساس عنصر «کار» تعریف می‌کرد، یعنی هر کس با کاری که انجام می‌دهد، مزد کارش را می‌گیرد، ولی مالک ماده خام موجود در طبیعت نمی‌شود.

هر یک از این دو نظام اقتصادی، یکی از دو عنصر «کار» و «نیاز» را نادیده می‌گیرند و به همین جهت نمی‌توانند میزان نقش این دو عنصر در تملک ثروتهای طبیعی را به درستی تبیین نمایند! (ر.ک. به: مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۲۶۵ - ۲۶۸)

این در حالی است که اسلام سهم هر یک از دو عنصر را متناسب با نیازها و واقعیتها تنظیم کرده است. برای نمونه اگر سرمایه‌دار، کارگری را برای تملک مواد خام طبیعی، استخدام کند و ابزار به او بدهد و کارگر با استفاده از آن سرمایه و ابزار، به ثروت طبیعی دست یابد - مثلاً زمین مواتی را احیاء کند - در مورد چگونگی توزیع ثروت به دست آمده، هر یک از نظامهای اقتصادی بر اساس مبانی و اصول خود پاسخ می‌دهند.

چنین مثالی بر اساس نظام اقتصادی سوسیالیسم فرض ندارد، زیرا آنان همه را از آن جامعه و دولت می‌دانند و به بخش خصوصی بها نمی‌دهند، اما بر اساس اقتصاد کاپیتالیستی، کارگر تنها مزدش را دریافت می‌کند و هیچ سهمی از زمین احیا شده ندارد، زیرا زمین تنها از آن صاحب سرمایه است (اقتصادنا، ص ۵۵۴ - ۵۵۵)، ولی از منظر اسلام زمین احیا شده مال کارگر است که مباشرتاً روی آن کار کرده است و صاحب سرمایه سهمی

از آن ندارد. تنها سهم وی اجرتی است که کارگر باید بابت سرمایه و ابزار به وی بپردازد.

ریشه این اختلاف به نوع نگرش این دو مکتب به «انسان» بر می‌گردد. از نگاه کاپیتالیسمی، انسان وسیله‌ای در خدمت تولید است، لذا کارگر هم‌پایه‌ی وسیله و ابزار دیده می‌شود، ولی از نظر دین، نقش ابزارها و وسایل در تولید، فرعی و جانبی است و اینها تنها در مهار طبیعت به کار می‌آیند و نقش محوری از آن کارگر و «تولید» وسیله‌ای در خدمت اوست، لذا بهره‌ی انسان (کارگر) در مقام توزیع، بالاتر از بهره‌ی «ابزار تولید» است (اقتصادنا، ص ۵۵۴ - ۵۵۵). به همین جهت در نظام سرمایه‌داری، سرمایه‌دار می‌تواند کارگرانی را جهت احیای زمین، حیات، استخراج معادن، تحجیر و ... به کار گمارد و با دادن دستمزد به آنها، مجموع ثروتهای حاصله را مالک شود، ولی در اسلام، تنها انسان با کار مباشری و شخصی‌اش می‌تواند بر مواد طبیعی دست یابد و ابزار و

سرمایه در تملک منابع طبیعی سهمی ندارد.

از اینجا روشن می‌شود که اسلام در توزیع منابع طبیعی و انتقال آن به بخش خصوصی، عنصر «کار مباشری» را دخیل می‌داند؛ چیزی که در اقتصاد غرب نادیده گرفته شده و در نتیجه آن را به نفسهای آخرش نزدیک‌تر کرده است، اما اسلام با این طرح، از انباشته شدن ثروت، در دست طبقه‌ای ویژه جلوگیری و زمینه بهره‌وری عمومی از منابع طبیعی را فراهم کرده قرآن با اشاره به این اصل می‌فرماید:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾ (نساء/۳۲)؛ «مردان به سبب آنچه به دست می‌آورند نصیبی دارند، و زنان نیز نصیبی».

از دیگر سو ثروتهای طبیعی در اسلام به همه تعلق دارد و هر کس می‌تواند با «کار» به سهم خویش برسد، ولی در جامعه همیشه افرادی (بیماران، سالخوردهگان، کودکان، و...) یافت می‌شوند که نمی‌توانند با «کار» به سهم طبیعی خود دست یابند یا کارشان نیازشان را برطرف نمی‌کند.

اسلام حقوق این بخش از جامعه را با عنصر «نیاز» تأمین کرده است. به این معنی در مرحله نخست حقوقی برای آنان در اموال اغنیاء در نظر گرفته است. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿وَقِيَ أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (معارج / ۳۴ - ۳۵)؛ «(انسانهای شایسته) کسانی‌اند که در اموالشان حق معلومی برای تقاضا کننده و محروم هست».

واژه «حق» می‌رساند که تأمین نیازهای محرومان تنها توصیه اخلاقی نیست، بلکه مبنای حقوقی دارد، زیرا این افراد مانند بقیه در ثروتهای طبیعی پیش از انتقال به بخش خصوصی حق داشتند و چون نتوانستند به آن برسند، حقشان به درآمدهای حاصل شده منتقل گردید. گویا از منظر دین، ثروتهای طبیعی به این شرط به بخش خصوصی واگذار شده است که حق نیازمندان و محرومان را بپردازند. همچنین عبارت «للسائل والمحروم» که با لام ملکیت یا اختصاص آمده، مؤید همین مطلب است.

اسلام عنصر «نیاز» را در ساز و کارهایی چون خمس، زکات، فطریه، کفارات مالی، وقف و مانند آن تعریف و طراحی کرده است و در آیات مربوط به اینها، با آوردن لام ملکیت یا اختصاص اشاره کرده است که این از حقوق نیازمندان است، نظیر آیه‌ی:

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَ...﴾ (توبه/ ۶۰) و ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَ...﴾ (انفال / ۴۱).

افزون بر این، اسلام در مرحله‌ی بعد دولت اسلامی را موظف به تأمین نیازهای این عده و رفع محرومیت آنها کرده است. (ر.ک. به: نظام اقتصاد اسلامی، اهداف و انگیزه‌ها، ص ۱۱۶ - ۱۲۰)

با این بیان روشن شد که مبنای تخصیص و توزیع منابع طبیعی در اسلام بر دو نوع مهم «کار و نیاز» پای‌ریزی شده است.

جالب آنکه شکست و ناکامی در مبنای اقتصاد، تنها اردوگاه کمونیست را در هم نکوبید، بلکه امروزه ستون فقرات نظام سرمایه‌داری را نیز

تهدید می‌کند. آنها که روزگاری تنها بر رقابت آزاد پای می‌فشردند، آنگاه که با موجی از آشوبها و ناهنجاریهای اجتماعی و رکود روز افزون اقتصادی روبه رو شدند، به تدریج به اشتباه خود پی بردند و با تأسیس سازمانهایی چون تأمین اجتماعی، بیمه‌های کارگری، خدمات رفاهی و... به ناچار به نقش عنصر «نیاز» در توزیع منابع پی بردند و به «اقتصاد نئوکلاسیک»^[۱۳] با شعار «رشد، توزیع مجدد ثروت (با توجه به عنصر نیاز) و کاهش فقر مطلق» تن دادند، ولی این طرحهای سطحی هم نتوانست مرحمی بر زخمهای مزمن و عمیق اقتصادی آنها باشد و جلو فقر و بیچارگی حاصل از فاصله‌ی عمیق طبقاتی را بگیرد.

امروز اقتصاد آزاد جهانی، پس از سرگردانیهای فراوان، در گذر از معبر آزمون و خطاء، به نظام جدیدی به نام «دولت رفاه سکولار» دل بسته است، ولی این نظام هم که برگرفته از دو نظام اقتصادی شرق و غرب است، به رغم استقبال پرشور ابتدایی، همچنان در رویارویی با

انبوه مشکلات اقتصادی ناکام مانده است. (ر.ک. به: اسلام و چالش اقتصادی، ص ۳۷ و ۱۷۹ - ۲۲۷)

دلیل این ناکامیهای پیاپی و تن دادن به مدل‌های جدید اقتصادی در این نکته نهفته است که آنان چشم روی واقعیات بسته و نیازهای فطری و طبیعی بشر را نادیده گرفته‌اند و نتوانسته‌اند طبق واقعیات و نیازهای روحی روانی بشر، سهم عادلانه‌ای برای دو عنصر «کار و نیاز» تنظیم کنند، چیزی که اسلام هماهنگ با ندای فطرت آن را تنظیم و ارائه داده است.

توزیع درآمدها از منظر قرآن

به بیان شهید صدر مسئله توزیع در نظام اقتصادی اسلام، دو شاخه اصلی دارد:

۱. توزیع قبل از تولید: توزیع و سهم بندی منابع طبیعی و مواهب خدادادی بین آحاد مردم. (بحث این قسمت گذشت).

۲. توزیع پس از تولید: توزیع و مشخص کردن سهم هر یک از عوامل تولید از محصول تولید شده (اقتصادنا، ص ۴۱۳).

چنان که گذشت اسلام برخلاف نظام اقتصادی سرمایه‌داری، مبنای مالکیت را در اصل بر عنصر «کار مباشری» بنا کرده است، لذا انسان (کارگر) در ردیف ابزار و سرمایه دیده نمی‌شود، بلکه بسی گرامی‌تر و ارجمندتر از آنان است؛ به گونه‌ای که محور ثقل تولید شمرده می‌شود.

این نگاه ارزشی به کارگر در نظام اقتصادی اسلام، برخلاف اقتصادهای رایج - خود را در ابوابی چون مزارعه، مضاربه و مساقات نشان می‌دهد، زیرا کارگر، برابر این عقود، می‌تواند به جای دریافت مزد، در محصول و درآمد آن، شریک مالک شود؛ چنان که در کارخانه‌ها هم می‌توانند به جای دریافت مزد، در برابر کارشان به نسبت عادلانه و توافقی در سود کارخانه شریک شوند.

این مسائل از امتیازات اقتصاد اسلامی و برخاسته از نگرش اسلام به انسان است که طبق آن کارگر در کنار مالک، می‌تواند در درآمدها شریک باشد.

خلاصه اینکه از نظر اسلام اگر انسان روی مواد اولیه‌ای که قبلاً در

تملک کسی نبود، کار کند و آن را به دست آورد، مشخصاً مالک آن می‌شود و دیگر عناصر شرکت کننده (صاحبان ابزار و سرمایه) سهمی در آن ندارند، ولی اگر ماده اولیه، قبلاً در مالکیت دیگری باشد، با کار جدید دیگران از مالکیت صاحب اولی خارج نمی‌شود، بلکه تنها می‌توانند در سود و محصول آن، تحت عقودی چون مساقات، مضاربه و مزارعه سهم شوند.

ناگفته پیداست انتقال مباحات و منابع اولیه به بخش خصوصی، مشروط به اذن حاکم اسلامی است که جای بحث آن در کتب فقهی می‌باشد.

جمع بندی

از میان سه رکن «تولید، توزیع و مصرف» جایگاه «توزیع» در نظام اقتصادی، اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. خداوند در پاسخ به نیازهای بشر، همه‌ی مایحتاج انسان، بلکه بیش از آن را در طبیعت قرار داده است. اگر ناسپاسی و ستمگری انسانها نبود و ثروتها بر اساس نظام عادلانه بین مردم توزیع

می‌گردید، نیازی بی‌پاسخ نمی‌ماند و دو پدیده‌ی فقر و تکاثر - شاخصه اصلی نبود توازن اجتماعی، اقتصادی - بشر را آزار نمی‌داد.

در نظام اقتصادی اسلام، مسئله توزیع در دو بخش طرح می‌شود: ۱. توزیع ثروت‌های طبیعی، ۲. توزیع درآمدها و محصول.

در قسمت نخست اسلام، برخلاف نظام‌های اقتصادی رائج که یکی از دو عنصر «کار» و «نیاز» را ملاک توزیع دانستند، هر دو عنصر را دخیل دانست. در این بینش تملک منابع طبیعی - تحت شرایطی خاص - در اصل بر «کار» نهاده شده است تا از تجمع ثروت‌های طبیعی در دست طبقه‌ای خاص جلوگیری به عمل آید. در مرحله بعد «نیاز» به عنوان دومین عنصر و ملاک تملک، برای افراد ناتوان مورد ملاحظه قرار گرفت.

در بخش توزیع درآمدها نیز، اسلام در اصل «کارِ مباشری» را ملاک توزیع دانست و مقرر داشت که کارگر برابر عقود چون مساقات، مضاربه و مزارعه، در درآمد و محصول شریک گردد.

همچنین بیان شد که در رسیدن به عدالت اجتماعی اقتصادی، دستیابی به امنیت سیاسی اقتصادی، از اهداف نظام توزیعی اسلام است.

توضیحات

[۱] ﴿وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾ (نور / ۳۲)؛ «مقداری از مال خداوند که به شما داده است به فقراء بدهید». اضافه تشریفی «مال» به «الله» گویای اهمیت مال و دارایی از نگاه اسلام است.

[۲] ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ﴾ (جمعه / ۱۰)؛ «هنگامی که نماز (جمعه) به پایان رسید، در زمین پراکنده شوید و از فضل خداوند بطلبید».

[۳] ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (بقره / ۱۸۰)؛ «بر شما نوشته شد هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر خیری (مالی) از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند».

[۴] ﴿وَلَكِن أَدَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَا مِنْهُ إِنَّمَا لِيُتَّوَسَّ كُفُورًا﴾ (هود / ۹)؛ «اگر از جانب خویش، رحمتی (مالی) به انسان

بچشانیم، پس آن را از او بگیریم، بسیار نومید و ناسپاس خواهد بود». تفسیر رحمت در این آیه به مال و دارایی، بر اساس شان نزول و روایات است.

[۵] ﴿فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ﴾ (اعراف / ۱۳۱)؛ «هنگامی که به آنان نیکی (و نعمتی) می رسید، می گفتند: این به خاطر خود ماست». [۶] ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾ (انعام / ۳۲)؛ «زندگی دنیا، جز بازی و سرگرمی نیست».

[۷] ﴿فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (توبه / ۳۸)؛ «متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست».

[۸] ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ﴾ (آل عمران / ۱۸۵)؛ «زندگی دنیا، چیزی جز مایه‌ی فریب نیست». [۹] در کتاب خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۳، ص ۱۲۳۵ - ۱۲۴۲ می خوانیم: «در اقتصادهای رائج هیچ انگیزه‌ای جز جستجوی بالاترین لذت ممکن، نمی تواند در مصرف، مؤثر باشد».

[۱۰] در سوره‌ی محمد، آیه ۳۸؛ یادآور می شود: از نگاه اسلام، «انفاق» یکی از ساز و کارهای توزیعی ثروت بین نیازمندان و محرومان است.

[۱۱] مطابق آن روایت می‌خوانیم: «مر شیخ مکفوف کبیر یسأل، فقال أمير المؤمنين عليه السلام ما هذا؟ فقالوا: يا أمير المؤمنين عليه السلام نصراني» فقال أمير المؤمنين: استعملتموه حتی إذا کبر وعجز منعموه، أنفقوا علیه من بیت المال» (تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۹۲، ح ۸۱۱).

[۱۲] بین مباحث نظری اقتصاد، با آنچه در عمل در خارج اتفاق می‌افتد، تفاوت‌های زیادی هست.

از نظر تئوری، سه گونه دولت در تئوری اقتصاد مطرح است: دولت نئوکلاسیک، دولت کینزی و دولت سوسیالیسم.

در دولت نئوکلاسیک، اصولاً دخالت دولت برخلاف قاعده و نظم طبیعی اقتصاد است و بخش مخصوص بدون هیچ مانعی، می‌تواند با هرچه که در توان دارد به منابع طبیعی دست یابد و به فعالیتهای اقتصادی پردازد، ولی در دولت کینزی (که به اسم اقتصاددان مشهور «جان مینارد کینز» نامیده می‌شود) رها کردن اقتصاد به طور آزاد در قالب رقابت آزاد نمی‌تواند به تنهایی منافع جامعه را تأمین نماید، لذا دخالت دولت در مواردی، لازم و ضروری است. دولت سوسیالیسم هم تنها به نقش دولت اعتقاد دارد و در عمل بخش

خصوصی را نادیده می‌گیرد.

جالب است که هیچ یک از صاحبان این تئوریه‌ها در عمل به رسم خود پای‌بند نماندند و هر سه به نوعی به «اقتصاد مختلط» روی آوردند که نه آزادی مطلق و نه حذف کامل بخش خصوصی را می‌پسندد. (ر.ک. به: مبانی و اصول علم اقتصاد، ص ۱۸۷ - ۲۰۳)

[۱۳] علم اقتصاد غربی که پایه گذار آن را آدام اسمیت می‌دانند، طی دو‌یست سالی که از عمرش می‌گذرد، شامل سه مکتب عمده (کلاسیک، کینزین و نئوکلاسیک) است. مکتب اقتصادی نئوکلاسیک، یا کلاسیک جدید با تصحیح و تکمیل نظریات اقتصاددانان کلاسیک مثل آدام اسمیت پای‌ریزی شده است و به همین جهت به کلاسیک جدید یا نئوکلاسیک مشهور شد. بر پایه این اقتصاد، بنگاههای اقتصادی به دنبال به حداکثر رساندن سود؛ و مردم به دنبال به حداکثر رساندن مطلوبیت (لذت حاصل از مصرف) هستند و این دو تمایل سبب می‌شود اقتصاد جامعه نه تنها به حرکت در آید، بلکه توسعه یابد و رشد پیدا کند. (ر.ک. به: اقتصاد توسعه یک الگوی جدید، ص ۱۴ و ۲۵)

منابع و مؤاخذ

۱. قرآن مجید، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. چپرا، محمدعمر، اسلام و چالش اقتصادی، مترجمان: میرمعزی، هادوی‌نیا، یوسفی و جهانیان، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۳. شهید سید محمد باقر صدر، اقتصاددانا، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۷۵ ش.
۴. آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، نسل جوان، قم، ۱۳۸۶ ش، چ سوم.
۵. دکتر وهبه زحیلی، تفسیر المنیر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۶. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۶۵ ش، چ چهارم.
۷. دفتر تبلیغات اسلامی، پدیده‌شناسی فقر و توسعه، شعبه‌ی خراسان، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۰ ش.
۸. لین ولنکستر، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر اقتصاد اسلامی، چاپ سلمان فارسی، ۱۳۶۳ ش.
۱۰. محمد جمال خلیلیان، شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، دارالکتب الاسلامیه، آخوندی، قم، ۱۳۸۸ ق، چ سوم.
۱۲. متقی هندی، کنز العمال، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۵ ق، چ پنجم.
۱۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه سازمان سمت، مبانی اقتصاد اسلامی، ۱۳۷۱ ق.
۱۴. دکتر یدالله دادگر، دکتر تیمور رحمانی، مبانی و اصول علم اقتصاد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۵. احمد بن حنبل، مسند احمد، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۱۶. الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، ۱۳۳۲ ش، المفردات فی غریب القرآن، المکتبه الرضویه، تهران.
۱۷. علامه طباطبائی، المیزان، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۱ ق، چ دوم.
۱۸. اهداف و انگیزه‌ها، نظام اقتصاد اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷ ش.